



کتابخانه مرجع بهائیت شناسی  
[www.bahaibooks.blogfa.com](http://www.bahaibooks.blogfa.com)

از پیامبر اسلام :

خوشا بر آنانکه در نهانی مهدی (ع)

شکیبا باشند .

خوشا بر آنانکه بر دوستیش ،

پای برجا بمانند .

آنها بندگان خداى بزرگ در قرآن

«مؤمنان به غیب» توصیفشان کرده

است .

«تتابع الموده»

نویسند

## نویسد

به نام خدا

هر سال که نیمه شعبان نزدیک می شود، چنین است که گوئی شیعه نزدیک به هدف رسیدن تمامی کوششهایش را احساس می کند. نیمه شعبان جلوه گاه امید و آرزوست و بیم و امید دور وئی هستند که انسان همیشه، تحت تأثیر آن دو به کار و زندگی و تلاشهای روز مره اش دست میزند که اگر یکی از این دو نباشد بدیهی است انگیزه ای برای فعالیت در وی بوجود نخواهد آمد، زیرا که بیم، او را از عواقب خطرناک سستی و بیکارگی بر حذر میدارد و امید، آینه روشن و نتیجه بخش کار و تلاش را برایش ترسیم می نماید و شاید بر اساس همین دو خصوصیت روحی انسانها باشد که قرآن مجید آنجا که سخن از پیامبران بزمیان میآورد میفرماید:

وما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین ، ۱ .

در اعتقاد به مهدی (ع) سخن از آینده امیدوار  
کننده‌ای مطرح می‌شود که با امتیازات خاصش تنها برای  
اولین و آخرین بار در جهان بمنصب ظهور خواهد رسید .  
جامعه‌ای که در آن امتیازات موهوم طبقاتی و ستمگریها و  
تبعیضات همه محکوم بفساد و بشریت سرانجام ، بهدایت  
رهبری صالح و بیاری مردانی پاک سرشت که در رکابش جان  
بر کف دارند و بمصداق آیه : *و لقد كتبنا فی الزبور من بعد  
الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون* ۲ ، آن جامعه و حیاتی  
را که بحق ، شایسته مقام اوست خواهد یافت .

سرورما در نیمه شعبان بدانعلت که از گذشته‌ای دور  
شروع شده و بآینده‌ای دور یا نزدیک پیوند خورده است  
جشن امیداست و شیعه فراوان کوشیده که باتکریم این  
سرور، زندگی و ابدیت مکتب اعتقادی خویش را بجهانیان

۱- پیامبران را فرو نم فرستیم مگر آنکه وظیفه نویدبخشی و بیمدهنگی را  
بدوشان می‌نهیم. قرآن، سوره انعام، آیه ۴۱  
۲- ما در زبور پس از یادآوری قبلی چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته  
ما بپیران خواهند برد. قرآن، سوره انبیاء، آیه ۱۰۵

بنمایاند . مکتبی که از اعماق تاریخ سرچشمه گرفته ، در  
نشیب و فرازهای گذشته، استوار مانده و در آینده نیز بر همه  
مکاتب غلبه خواهد کرد و بفرموده قرآن: *هو الذی ارسل  
رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره  
المشرون* ۱ .

شیعه در پناه این اعتقاد گوئی که بزبان حال اعلام  
می‌کند که اگر امروز این عقیده الهی در تمامی سطح جهان  
گسترش نیافته و همه ابعاد این مکتب بروز خارجی پیدا  
نکرده است، اما سرانجام بنا بر اراده قطعی پروردگار و بمصداق  
آیه قرآن: *و نریدان لمن علی الدین استضعفوا فی الارض و  
نجعلهم الامة و نجعلهم الوارثین* ۲ . چنین حکومت الهی  
در پناه رهبری آسمانی در این مکتب تأسیس خواهد شد .

و این نوید و هشدارها بوده است که دست در دست هم  
داده و شیعه را از میان تاریخ پر حادثه گذشته اش سالم و با

۱- اوست آنکه پیامبرش را با هدایت و آئین حق فرو فرستاده تا بر تمامی ادیان  
چیره‌اش سازد. - هر چند مشرکان را ناخوش آید. قرآن، سوره توبه، آیه ۳۳  
۲- چنین اراده کرده‌ایم که بر ناتوان شدگان زمین منت گذاریم و آنانرا پیشوایان  
و وارثان زمین کنیم. قرآن، سوره قصص، آیه ۵

نیروئی بیشتر و امیددی روشنتر عبور داده است.

و چنین است که بحث درباره مهدی علیه السلام همواره از اهمیتی خاص برخوردار است و آنچه که در ۱۲ قرن گذشته تاریخ اعتقادات ما از نوشته‌ها و سخنوریها که در این زمینه بیچشم میخورد، همه و همه کوششی است که شیعه در این باره از خویش بروز داده است، و این کوشش بجهت حساسیت و اهمیتی بوده که در این بحث میدیدیم... و اینک نیز این حساسیت و اهمیت همچنان بجای خود باقیست.

چون بطور کلی گفتگو در این زمینه بدانجهت بسیار مهم است که جلوه گاه بزرگترین انقلاب جامعه انسانی به رهبری بزرگمردی الهی خواهد بود. وقوع این دگرگونی تحقق خواست درونی و فطری انسانهایی است که سالیانی دراز بامیدش سیری کرده اند و بدینسان این نیاز نسل به نسل منتقل شده است. ما از آنجا که اسلام را دیانتی جاویدان تا پایان جهان میدانیم و باز از آنجهت که جهان را با تمامی موجوداتش از کھکشانیهای بسیار بزرگ تا اتمهای بظاهر کوچک، برخوردار از نظم و هدفی کلی میدانیم و بر این اساس،

آفرینش جهانیان راعبت و بیپوده نمیدانیم، لذا هر چه در این زمینه عمیقتر سخن بمیان آوریم کاری شایسته و درخور توجه و دقت خواهد بود. زیرا که نیاز به تأسیس حکومت واحد جهانی، مسئله ای است که از دورترین زمانها وسیله بزرگان بشر پیشنهاد شده و تلاش بیوقفه انسانهایی آگاه در گذشته و حال برای به ثمر رسانیدن این نیاز، گویای واقعیت آنست.

جهت دیگری که میتواند مبین لزوم این بحث باشد جنبه ای است که خصوصاً مخالفین اسلامی این مسئله با مشقات زیاد کوشیده اند که از این اعتقاد هیولائی در اذهان بسازند و از برخی یندار های غلط معتقدین سوء استفاده بعمل آورده، همانها را مبنا قرار دهند و بر این اعتقاد بیرحمانه بتازند و محیط شبهه ناکمی از نظر فکری پیرامون این مسئله ایجاد نمایند و اگر کمی در مجامع مختلفه تحقیق نمائیم، ظاهراً موارد فراوانی برای این تعرضات مغرضانه میتوان یافت، بحدیکه این جو تاریک بکمال آن سلسله برنامه های حساب شده چنان حالتی را بوجود آورده که حتی برخی از معتقدین نیز در این مسئله با تأمل

و احتیاط گفتگو می کنند .

همین القائنات نادرست سبب شده است که حتی در مجامع دینی و میان مردم با اصطلاح معتقد هم از این مسئله آنطور که حقیقت دارد، کمتر گفتگو می شود و معمولاً مطلب باجمال بر گزار می گردد و بسیاری میکوشند که خود را گرفتار چنین مباحثی ننمایند ، لذاست که یاد این مسئله هم روبرو موشی نهاده بالنتیجه وظایفی هم که بدنبال این اعتقاد برای افراد مطرح شده است از یاد رفته است.

دقت کنید مسئله ای را که کوشش شده شبهه ناک جلوه گر شود و بدینجهت مخالفان سخت بکار افتاده اند معتقدان نیز نوعاً از خوف درگیری اساساً خود را کنار کشیده، مسئله را باجمال واگذارده اند، نتیجه اش این شده که حتی در بین عقیده مندان باین مسئله جز در ظاهر تظاهراتی خشک و بیروح از اثرات این اعتقاد باقی نمانده و تمامی نتایج سازنده این عقیده، در زنده نگه داشتن یک امت و در ایجاد حرکت در میان مردمی معتقد عقیم و بلا اثر مانده است.

بدنبال کارکرد عوامل بالاست (شبهه ناکمی موضوع ، باجمال گزاردن مسئله توسط موافقان ، سمپاشیهای مخالفان) که جامعه ما در طی سالهای اخیر و بمصداق :

مهر فروزنده چو پنهان شود  
شب پره بازیگر میدان شود

میدان ناخوت و تاز آنهایی شده که دمبدم از گرد راه رسیده خویش را بر کرسی این مقام نشاندند و مشتکی عوام بی خبر و یا آگاه باغرض را گرد آورده، بر این اساس نادرست، جمعی دیگر از مردم جامعه ما را بر اه خود کشیده انشعابی دیگر بدنبال دسته بندیها و تفرقه های قبلی پدید آوردند و زمینها را برای پیاده کردن یکسلسله نقشه های حساب شده بر پایه فرمول «فرق تسد» آماده نمودند .

بنا بر این حق داریم که این مباحث را مهم بدانیم و همه جا باشهامت از آن سخن گفته و در صدم معرفی نحوه اعتقادمان بر آئیم تا این نور همواره پرفروغ و این اعتقاد همیشه پابرجا بماند . شاید خلایقی که از ناحیه عوامل فوق در

گذشته بوجود آمده پرشود .

اینک ما بخاطر اهمیت بحث یکی از شبهات مهم این  
مطلب «طول عمر» را که دستاویز پرهیاهوئی برای مخالفان بوده  
در صفحات آینده مورد بررسی قرار میدهیم، باین امید که:  
منکران راه یابند،

عقیده مندان دل قوی دارند،

ویاسداران عقیده به مهدی ابزار نگهبانی بدست آرند .

## دیر زیستی

ویژگیهای مذهب راستین ما در زمینه مهدی، همراه  
با باور داشت زندگی دراز بزرگمردی الهی است که تا  
اینزمان بیش از یازده قرن را پشت سر گذاشته است و با  
یادآوری این مطلب که هرچه در اطراف خویش کاوش  
می کنیم، مردم را در سنین زیر صدسال می بینم؛ از این جهت  
طول عمر حضرتش بصورت مسئله ای بظاهر بفرنج مطرح میشود  
که چرا؟ و چگونه؟

از اینجاست که ضرورت کاوشی عالمانه در این زمینه  
حساس بچشم می خورد و در این فصل، کوشش، بر آن خواهد  
بود که از دیدگاههای گونه گونی، باینرسیهائی علمی، مسئله

روشن گردد و پرده‌های ابهام از چهره این فراز پیراج  
اعتقادی، فروافتد.

### ۱- حیات

مسئله طول عمر یکی از شاخه‌های فرعی موضوعی  
اصولیت‌ر یعنی مسأله حیات است. یعنی اگر حیات را شناخته  
و تعریفش را بدانیم، طول عمر یا مطرح نخواهد شد و یا در  
صورت طرح بسادگی حل میگردد. اما دانش بیولوژی در  
اینجا ساکت مانده و هنوز به زندگی بصورت «معمای حیات»  
مینگرد و تفاوت و تعریفی صددرصدگویا برای سلول زنده  
و مرده نمی‌شناسد و یا به تعبیری جامعتر، از تعریف حیات  
وامانده است.

«ژرژ گاموف» دانشمند معروف امریکائی و استاد  
دانشگاه «جرج واشنگتن» در کتاب «یک، دو، سه، بینهایت»،  
رسماً این عجز بیولوژی را اعتراف میکند و فصلی از کتاب  
خود را تحت عنوان «معمای حیات» به بیان نارسائی توان  
بشر از فهم و تفهیم این مسئله اختصاص داده است.

دکتر الکسیس کارل جراح و فیزیولوژیست مشهور  
(که مدتها تصدی دیپارتمان زیست‌شناسی مؤسسه راکفلر  
امریکا را عهده‌دار بود) آن هنگام که بدنبال نام برای  
مجموعه پژوهشهای خود درباره انسان میگردد، عنوانی  
گویاتر از «انسان موجود ناشناخته» برای کتاب خویش  
پیدا نمیکند، و در این کتاب رسماً میگوید:

«ما از ساختمان وجودی خود جز اطلاعات  
ناچیز و ناقصی نداریم».

و طبیعی است که این نقص اطلاعات درباره اصل حیات  
که اساسی‌ترین پایه ساختمان وجودی ما را تشکیل میدهد،  
بیشتر بچشم میخورد.

حال جا دارد سؤال کنیم آنجا که اصل مسأله حیات  
اینچنین برای بشر در ابهام و پیچیدگی مانده، چگونه  
میتوانیم درباره یکی از شاخه‌های فرعی آن (یعنی طول عمر)  
اشکال کنیم؟ بدیهی است که طرح این اشکال و نقش مسئله  
طول عمر مادام که بشر در این زمینه بسدانشی قابل اعتماد



دست نیافته عالمانه نیست و آنچه که پس از این میآید نمودار  
تلاش پیگیر بشر در راه شناخت حیات و بررسی راهپائی  
برای رسیدن به عمر جاودانه است.

### ۲- مرگ

سؤال می‌کنیم که در میانه حیات و مرگ، دانش  
بیولوژی کدامیک را طبیعی و کدامین را غیر طبیعی و عارضی  
میداند؟ پرفسور «وایزمن» بیولوژیست آلمانی در کتابیکه  
تحت عنوان «زیست‌شناسی» به فارسی ترجمه شده این  
سؤال را اینچنین پاسخ میدهد که: «آنچه طبیعی و فطری  
موجودات حیات و زندگیست نه مرگ»<sup>۱</sup>.

زیست‌شناسی بما میگوید اگر بتوانیم عوامل بروز  
«پیری» را در یک سلول، شناخته و آنها را مهار کنیم، اساساً  
مسئله مرگ را بعد زیادی جلوگیر شده‌ایم و آنچه که مرگ  
در طبیعت و بخصوص برای انسان اتفاق میافتد نوعی خودکشی  
تدریجی است که انسانها به علت عدم آگاهی از خواص واقعی  
غذاها و نوع خوردنیها و آشامیدنیها و نیز اثرات محیط و

۱- به نقل از جزوه خوردنید مغرب.

موارد دیگر، درگیر مرگ - که حالتی غیر طبیعی است -  
میگردند.

بیان ساده‌تر این مطلب آنکه ما هیچگاه از کسی  
سؤال نمی‌کنیم که چرا زنده‌ای؟ در حالیکه در قبال مرگ  
همه کس از پیر و جوان و مرد و زن و سالم و بیمار و... حساسیم  
و پس از شنیدن خبر مرگ، جویای علت آن میشویم که این  
خود، دلیل عینی روشنی است که مرگ (برای هر کس) از  
نظر ما غیر طبیعی و خلاف مشی عمومی طبیعت است. در  
اینصورت روشن است که عمر طولانی دلیل نمی‌خواهد بلکه  
این مرگ است که باید مبتنی به دلیل و علت باشد و هنگام  
و نابهنگامش دلیل و توجیه لازم دارد و شاید سخن بهتر  
اینکه مرگ برای مردم هنگام پیش‌بینی شده نداشته برای  
همه کس نابهنگام است.<sup>۱</sup>

### ۳- دانش

تا چندین سال پیش، اگر دانشمندان علوم فضائی بما  
میگفتند که بزودی ماه، این معشوق شعرا بزیر پای انسان  
گریزی پای از زمین در خواهد آمد (و به همه خیالباقیهای

۱- باید توجه داشت که مسئله اجل مقرراتی با این بحث اشتباه نشود.

شاعران خواهد خندید!) باورداشت این سخن بسیار مشکل  
 مینمود .... اما امروز چه؟ برای ما مردمی که هنوز این  
 آزمایشها و پروازهای یکبارهم در کشور خودمان انجام نشده،  
 مطلب نازکی ندارد چه رسد برای آنان که در محور این  
 آزمایشات و پروازهایند. برای مردم مسئله آنقدر عادی  
 شده که اینک جذابیت خویش را همانند همه پدیده‌های  
 کهنه شده از دست داده است. حال با توجه به این قضیه  
 می‌بینیم که دسته‌ای دیگر از همین دانشمندان در یک زمینه  
 دیگر علمی (زیست شناسی) کار مداوم شبانه‌روز دارند و  
 بروشنی بما نوید میدهند که:

«ما آرزوی طول عمر داریم و در این راه گام‌هایی  
 برداشته‌ایم تجربیاتی که بوسیله تغییر محیط و  
 تغذیه در حیوانات تک یاخته‌ای بدست آورده‌ایم،  
 راه طول عمر انسان را هموار نموده‌است.»<sup>۱</sup>

در این صورت بشر عاقل عالم که توفیق دانشمندان را  
 در زمینه‌های دیگر دیده است، هیچگاه به عمر و حیات نیز

۱- آلکسیس کارل، انسان موجود ناشناخته، مبحث طول عمر.

بصورت مسئله‌ای لاینحل و نشدنی نگاه نمی‌کند بلکه  
 بمصداق سخن بوعلی‌سینا فیلسوف شرق:

«كلما قرع سمعك من الغرائب ولم يقم دليل علي  
 امتناعه فذره في بقعة الامكان»<sup>۱</sup>.

تنها بخاطر عجیب بودن يك مطلب مادام که دلیل  
 قطعی بر ردش عنوان نشده آنرا زیر پای نمی‌نهد.

اینک در این بخش، نمونه‌هایی از نخستین دستاوردهای  
 «دانش بشری» از تحقیقاتش در مورد طول عمر را بررسی  
 میکنیم تا غیر علمی بودن ادعای انکارگران، روشن شود.

### الف - گنگاش

بشر امروز با وجدی زاید الوصف در زمینه طول عمر  
 بکار افتاده و از هر راهی برای شناخت عوامل آن و پیروزی  
 بر پیری و مرگ استفاده می‌کند آنقدر در گوشه آزمایش-

۱- مقدمة الهیات شفاء از شکفتنها، آنچه به گوش تو رسید و دلیل بر نفی آن  
 نبود، آنرا در جمع «نشده‌ها» قرار ده.

گاهها به آزمایشهای طاقت فرسا عمر می گذراند تا سرانجام همانند پرفسور جرج هامیلتون استاد تحقیقات بیوشیمی دانشگاه میشیگان خبر کشف دارویی بنام لیوسترول با اثر معجزگوشه اش روی سلولها و افزایش عمر آنها را به دور برابر خبر دهد و رسماً بگوید:

«با استفاده از این هورمون در آینده عمر اعضای بدن و در نتیجه عمر خود انسان را تا دو برابر می توان افزایش داد».

گاه مانند دکتر مچنیکوف زیست شناس اروپای شرقی بدنبال یک اعتقاد درباره علت مرگ که آنرا ناشی از تخمیر میکربها در منطقه روده هنگام فعل و انفعالات جذبی و دفعی میداند، راهی کشورهای شبه جزیره بالکان می شود تا درباره علت عمر افزونتر مردم این ناحیه تحقیق کند و در آنجا با مصرف زیاد لبتیات بخصوص ماست روبرو میشود و بعدها درمی یابد که ماست باعث دارا بودن اسید - لاکتیک، بخارات مسموم و متصاعد در روده را تجزیه کرده

اثرات سوء آنها را خنثی می نماید.

واینک کوشش بشر را، بحدی در این قضیه پی گیر می بینیم که رشته هائی چون ژناتری و جرونتولوژی از دانش بیولوژی را، به کار تحقیق در پیری و طول عمر و در این زمینه ها اختصاص داده است که خود از یک سو همین علاقه نام بشر به کشف معمای پیری و مرگ و از طرفی نموداری بر امکان علمی طول عمر است که تازه این ضرایب (دو برابر و بیشتر)، نتایج اولین پیروزیهای دانشمندان در این زمینه و نوید بخش آینده روشنتر با نتایج گسترده تر می باشد و باور آور این اندیشه است که هرگز طول عمر را نمی توان بعنوان مسئله ای ضد علمی، نفی کرد بلکه جهتیکه دانش بشری در مسیر تکاملش پیش روی خود قرار داده هر روز، گامی بیش از دیروز، او را به پذیرفتن امکان «دیرزیستی» و تلاش برای کشف رموز آن نزدیکتر می کند.

### ب - عوامل

زیست شناسی در زمینه عواملی که می تواند در طول عمر مؤثر باشد، نیز به تحقیق پرداخته و عواملی گوناگون

را در این زمینه مؤثر یافته که از جمله مهمترین این عوامل می توان محیط، شغل و تغذیه را نام برد؛ بدیهی است که در محیط پاک و نزدیک به طبیعت دست نخورده، ( نظیر محیط های کوهستانی و روستائی) و با تغذیه ای سالم (سروکار داشتن با اولیات طبیعی و پر هیز از غذاهای مرکب) و درگیری با شغلی که در فلکس های ناهنجار عصبی انسان را به حداقل برساند بسادگی در سلامت انسان و بالنتیجه در طولانی شدن عمرش مؤثر است و یک مطالعه ساده روی افرادی که در شهرها زندگی می کنند، کسانی که در تغذیه خود سخت مراقبند با بی بند باران و شکم بارگان، آنها که شغلی آرام بخش دارند با آنها که درگیر جنگ اعصاب دائمی شغلی هستند، تغییر میانگین عمر آنها را نشان داده تأثیر عوامل فوق را در این زمینه مسلم می سازد.

### ج- ارقام

نکته ای که در فرازهای پیشین دیدیم و محصول مشترك همه بررسیهای علمی در این زمینه است، اینست که اصلا برای عمر آدمی، حدود مرزی غیر قابل عبور نمیتوان مشخص کرد. هیچ حد متوسط، حداکثر و یا هر حد دیگری

قابلیت اثبات علمی و ثبات همیشگی را ندارد. زیرا احتمال وجود عمری طولانیتر از آن، همیشه وجود خواهد داشت. همین واقعیت که مامی بینیم میانگین عمر در گوشه و کنار جهان متفاوت است، دلیل محکمی بر عدم محدودیت مشخص عمر خواهد بود. بدیهیست این تفاوت، تحت تأثیر عوامل مختلفه ای از جمله شرایط اقلیمی، آب و هوا و نژاد و وراثت و... صورت گرفته است.

در انگلستان، متوسط عمر مردها در سالهای (۱۸۵۴-۱۸۳۸)، ۳۹/۹۱ و در زنها ۴۱/۸۵ بوده، در حالیکه در سال ۱۹۷۳ برای مردها به ۶۰/۱۸ و زنها به ۶۴/۴۰ افزایش یافته است.

در آمریکا در سال ۱۹۰۱ در مردها ۲۳/۴۸ و زنها ۵۱/۰۸ بوده و در سال ۱۹۴۴ برای مردها به ۶۳/۵ و برای زنها به ۶۸/۹۵ رسیده و این چنین است تفاوت متوسط سن ها در کشورهای مختلف و سالهای گوناگون که مسائلی همانند بهداشت شهری، ریشه کنی بیماریهای واگیر و... عوامل مؤثر در ازدیاد متوسط عمر در هر کشور است.

حال تصور کنید درمیانه سالهای ۱۸۳۸ و ۱۸۴۵ فردی در انگلستان باقیافه‌ای عالم نمایانه با انکاء به آمار اعلام کند که هرگز عمر مردان بیش از ۴۰ سال طول نخواهد کشید! ... اندیشمندان پژوهشگر آن زمان، این ادعا را با لبخندی به‌مراه، چنین پاسخ می‌گویند که: اولاً متوسط عمر، هرگز نشاندهنده حد و سدی برای عمر نیست و تنها میانگینی است بدست آمده از مقادیری بیشتر و کمتر از این میزان. ثانیاً این میانگین ثابت نخواهد بود، بلکه امکان افزایش و کاهش خواهد داشت؛ و هرگز بر اساس آن، حدی برای عمر نمیتوان قائل شد ... گفتاری اینچنین واقع‌بینانه را، واقعیت آماری ۲۰ سال بعد به ثبوت میرساند و ادعای خرافی محدود بودن طول عمر را رسوا می‌سازد. و این رسوائی، نه فقط برای او بلکه برای هر کسی خواهد بود که اینچنین غیر علمی، امکان واقعی این پدیده طبیعی (طول عمر) را نفی نماید. پس بیجا نیست یادآوری دوباره این حقیقت که خود این تغییر «میزان متوسط عمر»، دلیل قاطعی بر نامشخص بودن مرز قطعی عمر انسانهاست و گواه گویائی بر امکان علمی و وقوعی طول عمر است.

تلاشهای دیگری نیز در دانش بیولوژی، در حال بشمر رسیدن است که حد عمر طبیعی را با زهم بالا و بالاتر میبرد. نتیجه‌ای که در تعیین «نسبت طول عمر با دوران متوسط رشد هر موجود»، برای زیست شناسان حاصل شده اینست که عمر طبیعی انسان به ۳۵۰ سال هم میتواند برسد. تحقیقات دیگری نیز که در پیدا کردن «نسبت طول عمر با وزن مغز موجود» انجام گرفته، باز بالاتر رفتن این ارقام را نتیجه میکند.

کوتاه سخن اینکه کندوکاوی هر چه بیشتر، عددی هر چه بالاتر را برای عمر انسان، حاصل پژوهندگان کرده است و نتیجه اینکه از این عدم امکان تعیین یک حد مشخص برای عمر و ناپایداری ارقام عرضه شده، بدست میآید، اینست که هیچ دلیل علمی بر بازداشتن عمر انسان در پشت یک مرز مشخص وجود ندارد و لازمه روح علمی و محققانه، بدور ماندن از انکار بیدلیل و غیر منطقی است و شواهد گذشته نیز نشان داد که استبعاد و دوراز ذهن شمردن «در از عمری» بیمورد است و اصولاً استبعاد ذهنی، دلیل «نبود» نمیتواند بود.

## د - استثناء

اینک بیابید آنچه تاکنون در این مبحث گذشته کنار بگذاریم و بگونه‌ای دیگر سخن بمیان آوریم:

دانش بشری امروزه با تمامی تسلطی که بر مظاهر قاهر طبیعت بدست آورده و بدنبال کشف يك بيك قوانین طبیعت، در مقابل يك مسئله عاجز مانده و آن موضوع استثناء در طبیعت است که زانوی دانشمندان رشته‌های مختلف را بزمین زده است، ولذا ایشان که قوانین کلی را بدست آورده، بر اساس آن‌ها مشکلات مهم علمی را حل می‌کنند، موارد مخالف معمول و استثنائات در طبیعت را با اعتراف به عدم توانایی توجیه آن در گوشه و کنار این دستاوردها پذیرفته‌اند، مثلاً قاعده طبیعی در ترکیب دو گاز در شرایط معمولی (غیر آزمایشگاهی) بدست آمدن گاز سومی است که این در باره نوع ترکیبات این چنینی صادق است، اما آب با اینکه ترکیبی از دو گاز هیدروژن و اکسیژن است و قاعده‌تاً در شرایط معمولی و با توجه به وزن ملکولی آن (۱۸) باید فقط بصورت بخار آب موجود باشد، در کمال تعجب بصورت مایع بچشم می‌خورد و در جائیکه آمونیاک با وزن ملکولی

۱۷ در ۳۳ درجه زیر صفر در حالت بخار است و یا هیدروژن سولفوریک که از حیث محل در جدول مندلیف کنار آب قرار دارد با وزن ملکولی ۳۴ و در پائین ۵۹- درجه سانتی‌گراد هنوز بخار است، آب نیز، قطعاً باید این چنین حالت فیزیکی را بخاطر تشابه با عناصر و ترکیبات دیگر حائز باشد در حالیکه مطلب در اینجا بقاعده استثناء، بهم خورده است و لذا در اینجا باید پذیرش قوانین کلی، وجود این حالت استثنایی نیز انکار ناپذیر است.<sup>۱</sup>

نمونه‌ای دیگر، در عالم گیاهان است. میدانیم که تکثیر در گیاهان از راه گرده افشانی (اعم از مستقیم و غیر مستقیم) صورت می‌گیرد و در گیاهان ۲ پایه که پرچم‌های نر و ماده روی دو پایه گیاه قرار دارند؛ طبیعت با انسان عمل لقاح را از راه ترکیب این گرده‌ها تسهیل می‌کنند. این قانون کلی است ولی در کنار این کلی، با مسئله‌ای بنام پارتنوژنس یا بکرزائی برخورد می‌کنیم که پایه‌ماده خود بخود باردار شده و به تکثیر جنس و نوع خویش می‌پردازد و مرحله‌ای

۱- تفصیل علمی این فسیله را در مقاله «آب فسیله می‌گوید» نوشته دکتر توماس دیوید پارکس، استاد دانشگاه ایلی‌نویز آمریکا در کتاب «اثبات وجود خدا» مطالعه کنید.

این چنین را فیزیولوژیستها در انسان نیز تحقیق کرده اند، پس بطور خلاصه استثناء در طبیعت نه تنها يك مسئله ضد علمی و قابل انکار نیست، بلکه شدنی و کاملاً علمی است.

باید توجه داشت که برخورد با این استثناء ها و پذیرفتن آنها بعنوان واقعیت های موجود و اعتراف به ناتوانی قوانین معمول، در توجیه این موارد، هرگز کنار گذاشتن علم را نتیجه نمیدهد و از این پدیده ها بعنوان حریدهائی بر ضد دانش نمی توان استفاده کرد ... و آنان که گمان آن دارند که چنگ زدن به این دستاوردها مبارزه با علم است، خام اندیشیده اند و بیراهه رفته اند. زیرا این پدیده های استثنائی، خود بدلیل شرکشان در نظام هماهنگ جهان و تبعیتشان از نظم عمومی آفرینش، دارای قوانینی مخصوص بخود هستند و بایوندهائی ویژه خویش، بادیگرا اندامهای این جهان در رابطه اند. از اینروست که اگر مادیدیم قانون عمومیئی که کشف شده است در يك یا چند مورد استثنائی، مصداق پیدا نمی کند، بطلان عمومی قانون را نتیجه نمی گیریم بلکه خود را ناگزیر از آن می بینیم که گستره پژوهش خود را وسیعتر کنیم تا به کشف قوانین خاص این موارد نیز

موفق شویم ... از اینروست که باید گفت قبول استثنائات غیر قابل توجیه، نه تنها ضد علمی نیست، بلکه گامی است به پیش در پژوهش های علمی، که نوید یافتن دستاوردهای بیشتر و ژرفتری را میدهد. و اگر ما، حتی بفرض بر اساس مشاهدات معمولی و عمومی خویش، نتوانستیم «پدیده دراز عمری» را تحلیل کنیم، هرگز نمی توانیم بیدرنگ آنرا نفی کرده کنارش گذاریم، زیرا اندیشه علمی همیشه احتمال استثنائی بودن پدیده مورد بررسی را پیش رویمان می نهد تا مانع نفی عجولانه مان شود. بویژه که واقعیت این پدیده باشواهد بسیاری - که نمونه هائی از آنها را خواهیم دید اثبات گشته و راه انکاری بر آن بهیچ روی نخواهد ماند.

#### ۴- واقعیت

شاید اگر در کنار این مباحث ببینیم که صرف نظر از آنها امروز در جهان، مردمانی با عمرهای زیاد، شاد و آزاد زندگی میکنند، مسئله برایمان بیشتر عادی جلوه نماید؛ زیرا که بحث ها و استدلالات علمی مادام که بصورت حسی و وجدانی در نیاید انسان را دلنشین نمی افتد. چند سال پیش در یکی از مجلات معروف جهان بنام «دریدرز دایجست»



که بطور ماهانه و در چند زبان زنده چاپ و توزیع می شود، مقاله ای در این زمینه تحت عنوان death is afraid of us تدوین شده بود (مرگ از ما می ترسد)، موضوع این مقاله گزارش مستند و گویائی از مردم آذربایجان شوروی بود که در میان شان مردان ۱۲۰ و ۱۵۰ ساله فراوان به چشم می خورد و سخت درگیر کار و فعالیت های زندگی و در آنجا بودن چنین افرادی اعجاب اهالی را بر نمی انگیزد، زیرا که مطلب از نظر ایشان بسیار عادیست و سالمندان، انگشت شمار نیستند، که سر زبانها بیفتند، بلکه در مجموع، این منطقه دارای چنین خصوصیتی است. در این صورت وقوع خارجی این مسئله در زمان ما کمک ارزنده ای بر صحت بحثمان میباشد که طول عمر، مسئله ضد علمی و محال نیست.

گذشته از این موارد زنده و موجود، تاریخ زندگی انسانها در گذشته های دور نزدیک نیز، آینه ای روشنگر، برای عینیت بخشیدن به این حقیقت است. در تاریخ عمومی جهان و نیز در آثار مذهبی فراوان برخورد می کنیم به افرادی که عمر دراز داشته و سالیانی بس طولانی در این جهان

زیسته اند و کتابهایی که با استقلال در این زمینه نوشته شده<sup>۱</sup>، و با فصولی از خود را به طرح این موضوع اختصاص داده اند<sup>۲</sup> تعدادشان کم نیست.

در این کتابها می خوانیم که افرادی فراوان در تاریخ زیسته اند که از آن جمله آدم ۹۳۰ سال، شیث ۹۱۲ سال، لوط ۷۳۲ سال، ادریس ۳۰۰ سال، عاد، ۱۲۰۰ سال، متوشالخ ۹۶۰ سال، نوح بیش از ۹۵۰ سال و... قرآن مجید آنجا که سخن از زندگی نبی نوح پیامبر، در راه گسترش مکتب و مرام خدائی خویش بمیان آورده میفرماید:

« ولقد ارسلنا نوحاً الى قومه فلبيت فيهم الف سنة الا خمسين عاماً »<sup>۳</sup>

که بر اساس این آیه عمر تبلیغی حضرت نوح، قبل از طوفان ۹۵۰ سال بوده که قطعاً عمر وی با احتساب دوران زندگی قبل از بعثت و نیز زیستن پس از طوفان از این حد،

۱- نظیر المعمرون والوصايا تأليف ابن حاتم سجستانی.

۲- نظیر مروج الذهب مسعودی و آثار الباقیه تأليف ابوریحان بیرونی.

۳- قرآن، سوره عنکبوت، آیه ۱۴.



بیشتر خواهد بود.

این نمونه‌های عینی، چه در گذشته‌های دور و چه در موارد زندهٔ حال، روشنگر این حقیقت است که امکان دیرزیستی و دراز عمری را نه تنها انکار نمی‌توان کرد، بلکه نمونه‌های بسیار و قابل عرضه‌ای برای اثبات آن میتوان یافت، پس عمر طولانی حضرت مهدی (ع) - تا آن زمان که پرچم قیام بدست گیرد - بهیچ‌دوی انکارپذیر و خدشه‌بردار نیست و حتی - با دیدن موارد مشابه - جای‌شگفتی و اعجاب نیز ندارد ... و پذیرش آن کاملاً منطقی و علمی است.

##### ۵- قطعیت

اینک جای آنست که پس از بررسی این شواهد علمی و دلائل منطقی، بازگشتی نیز به عمق باورداشتهای اسلامی کنیم و بر اساس پایندهای اعتقادیمان، مسئله را واریسی نمائیم. زیرا دلائل پیشین، همه در کار آن بودند که راه پذیرش علمی و منطقی این عقیده را از هر مانعی پاک کنند و ذهنمان را از هر استبعاد بیدللیلی خالی نمایند. اما از آنجائیکه سرچشمه تمامی اندیشه‌ها، گفته‌ها و کردارهای ما - بعنوان

باور داران و پیروان مکتب زندگی بخش اسلام - متون اسلامی ما و اصول اساسی اعتقادیمان است، ماقطعیت یافتن آن «امکان» و انسجام و استواری این «عقیده» را، بهره‌گیری از نهادهای اصیل اسلامی می‌یابیم.

بر اساس اعتقادات اسلامی، یکی از اصیل‌ترین قوانین جهان آفرینش، اینست که میان جامعهٔ انسانی، نمونه‌های کامل و والا با مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی که يك انسان سزاوار آنست، باید وجود داشته باشد تا سر مشقی برای رهروان راه انسانیت شود و نمونهٔ زنده‌ای از عملی شدن دستورات آسمانی گردد. از این انسان کامل که جانشین خدا و راهبر انسانهاست، در متون اسلامی به تعبیر «حجت» یاد شده است و چه فراوانند انبوه روایاتی که لزوم وجود حجت را یادآور شده‌اند و نبود او را برابر با نابودی و درهم ریختگی نظام آفرینش دانسته‌اند.<sup>۱</sup> بر این اساس، - همچنانکه پیامبر، خود تعیین و نصب فرموده - پیداست پس از او نیز زمین از

۱- عن ابی‌جعفر (ع) قال: والله ما تترك الله ارضا منذ قبض آدم (ع) الا و فیها امام یتدی به‌الله و هو حجت علی‌عباده و لا یتقی الارض بغير امام حجة الله علی‌عباده و عن ابی‌عبدالله (ع) لو بقیت الارض بغير الامام لساخت. اصول کافی، کتاب الحج، باب ان الارض لا تعلم من حجة

این «حجت»، «امام» و «خلیفه» خالی نمانده و پیشوایان دوازده گانه - که جانشینان پی در پی پیامبر بوده اند - این بارگران را بدوش گرفته اند تا آنکه آخرین ابرمرد از سلسله قافله سالاران کاروان بشری، پرچم پیشوائی انسانها را بدست گرفته است تا روزی نظام عادلانه الهی را - آنچه آنکه بایسته و شایسته است - بر زمین پیادارد.

از اینجا است که روشن می شود این پیشوای بزرگ، که دلائلی از جمله ناشایستگی مردمان در پذیرش او، از دیدگان پنهان گشته است، ناگزیر باید عمری دراز داشته باشد تا زمان ظهورش فرارسد و پرچم قیام را برافرازد.

ویژگیهایی که از مهدی (ع) در گفتار پیشوایان ترسیم گشته است، همه تأیید کنندۀ ما در این بحث هستند که لزوم طول عمر را برای آخرین حجت خدا ثابت میکنند. روایاتی که از پیامبر و جانشینان گرانقدر در این زمینه بما رسیده، همه بازگوکنندۀ صریح «طول عمر» بعنوان یکی از خصوصیات مهدی (ع) هستند، و آنرا یکی از نشانه های آن بزرگ میدانند که حتی در مورد آن به ارائه شواهد

- همچون داستان پیامبران - نیز پرداخته اند<sup>۱</sup>.

حال اگر روشن شد که طول عمر حضرت مهدی (ع) از نظر منطقی لازم و ناگزیر است، در وقوع آن از نظر عینی جای هیچ شکی نماند. زیرا نه تنها مسلمانان، بلکه تمامی گروهندگان ادیان الهی و همگی خداشناسان، قلمرو قدرت خداوند را به هیچ حدی محدود نمی کنند و هیچ کار ممکن را از گستره پهنای قدرت الهی خارج نمیدانند. و باور قطعی دارند که اگر خداوند اراده کاری کند، بر انجام آن تواناست و دست قدرتش از هیچ عملی بسته نیست، و هر هنگام که لازم باشد به فرمان «باش» هر چه بخواهد می آفریند و هر خصوصیتی اراده کند بدان می بخشد... حتی اگر این کار و این خصوصیت، بظاهر با قواعد معمول طبیعت سازد و پدیده ای خارق العاده و غیر معمول جلوه نماید. از این نمونه های این عمل، «معجزات پیامبران» را نام میتوان برد که برای مردمان، فوق العاده و بی مانند بوده و نشانی از قدرت پروردگار و صحت ادعای پیامبرش بشمار میرفته است.

۱- به یاد بیست و هفتم از کتاب ارزشمند «منتخب الاثر» مراجعه نماید تا در یک ۵۰ حدیث را که از میان کتابهای ارجح روایتی شیعیه در ویژگی دراز عمری حضرت مهدی (ع) برگزیده شده است ببینید.

از اینروست که باور داران «توانائی بیحد و حصر خداوند»، هنگامیکه لزوم صدور فعلی از جانب او برایشان مسلم شد، بویژه آن هنگام که قطعیت استدلالشان را با دریافت پیامهای نمایندگان الهی تأیید شده دیدند، دیگر مسئله برایشان حل شده است و جائی برای تردید نمیماند. زیرا برای اراده خالق جهان، «مشکل» و «بعید» و «ناشدنی» نمیباشند و برای اجرای فرمان او، مرزی نمی‌یابند.

نکته‌ای که اشاره بدان در اینجا ضروریست، جلوگیری از ایجاد هرگونه پندار ضد علمی نسبت به اعتقاد اسلامی در «قدرت» و «معجزه» است. زیرا وقوع پدیده‌های غیر عادی، هرگز قوانین معمولی را نفی نمیکنند و حکم بطلان آنها را صادر نکرده به مبارزه با علم بر نمی‌خیزد. بلکه پدیده‌های خارق‌العاده و خلاف معمول، خود تابع قوانین خاص خود هستند و در مسیر تخلف ناپذیر قواعدی که در طبیعتشان - فرمان پروردگار - قرار داده شده است ره می‌سپارند لذا اعتقاد به «معجزه» یا «بیحدی قدرت خداوند»، هیچ‌نا سازگاری و ستیزی با پذیرش «قوانین دانش» و کوشش در پژوهشهای علمی ندارد.

با در نظر داشتن این مسائل است که باید گفت فرازهای پیش‌گفته این بحث، تنها وظیفه اینرا داشتند که غیر علمی بودن ادعای منکران را در مسئله «دراز عمری» اثبات کرده، زنگارهای تردیدزای ابهام را از لوحه پاک و روشن اعتقاد معتقدان بزدایند. و گرنه باورداشت «طول عمر مهدی (ع)» ریشه در عمق ایمان هر مسلمان - بلکه هر خدا شناسی - دارد و نتیجه طبیعی و ناگزیر اعتقادش به آئینی آسمانیست.

امروز در جامعه‌ای زندگی میکنیم که در گوشه و کنارش و گاه در پوششهای دروغین مذهبی، دسته‌ای سخت‌دست اندر کار تبلیغ مرامی هستند که بر اساس پذیرش آن باور داشت زیستن مهدی (ع) سخت به باد انتقاد گرفته شده است. اینان همان کسانی‌اند که بی‌زروی شخصی بنام علی محمد شیرازی را از بیش از یکصد و سی سال پیش شیوه زندگی خویش قرار داده‌اند<sup>۱</sup> و هم او را بنام مهدی موعود اسلام

۱- برای آشنائی بیشتر با این مکتب و عوامل بوجود آورنده این اصطلاح منسوب، مطالعه کتبی که در این زمینه نوشته شده از جمله جزوات مختصر «هراس دالکوردکی»، «در روی چهارمطای» و «پایان شبیه» میتواند نیازمندان را برآورد، اطلاعات بیشتر در این زمینه را میتوانید با مکاتبه با صندوق پستی ۲۶۴۱ تهران بدست آورید.

پذیرفته‌اند. از دستاویزهای مهم آنان در حمله به عقیده - مندی ما، همین طول عمر است که چگونه میتواند این مطلب را باور داشت؟

گواینکه شاید برای شما خواننده گرامی و دقیقی که مباحث پیشین این نوشته را پشت سر گذاشته‌اید، اینک دیگر این شبهه، محلی برای طرح نداشته باشد اما پیش کشیدن این قضیه بصورتی دیگر شاید خالی از فتن نباشد که بهائیان با همه کوششی که در موهوم جلوه دادن این عقیده «مهدویت» و آن شخصیت «مهدی» بکار برده‌اند. یک موضوع را نتوانسته‌اند جوابگو باشند و آن اقرار پیشوایان خودشان در این زمینه است، زیرا رهبران ایشان، خود در موارد متعددی به حقیقت داشتن این اعتقاد، اعتراف کرده‌اند و گاه حتی در اثبات درستی آن به استدلال پرداخته‌اند و به منکرانش ناخته‌اند. و گاهی نیز عیناً اعتقاد اسلامی را - دقیقاً با همان خصوصیات شیعی - مورد تأیید قرار داده بدان اذعان کرده‌اند. گاه هم شواهدی برای دراز عمری آن بزرگ ارائه داشته‌اند، اینک چند نمونه از انبوه این موارد را می‌آوریم تا پر خاشکران بهائی این بحث، دم درکشند

وزبان انتقاد فروبندند ، و یا اگر باز اعتراضی دارند ، با رهبران خویش رو در رو شوند. و باور داران مسلمان نیز بدانند که رهزنان عقایدشان، خود دست در گریبان تناقضات و ناهمسازیهای فراوان خویشند و از اینرو ، روا نیست که گوش در این نواهای ناهمساز بدارند :

۱- بهائیان پذیرش طول عمر حضرت مهدی را امری خارق العاده و عجیب دانسته همین را دلیلی قاطع بر تردید و رد این مسئله گرفته اند ، ما به ایشان توصیه می کنیم که باین چند جمله دقت کنند :

«مظاهر مقدسه الهیه مصدر معجزاتند و مظهر»  
 «آثار عجیبه ، هر امر مشکلی و غیر ممکنی از»  
 «برای آنان جایز و ممکن است ، زیرا بقوتی»  
 «خارق العاده صدور یابد و بقدرتی ماوراء طبیعت»  
 «تأثیر نمایند.»<sup>۱</sup>

۱- کتاب مفادشات صفحه ۲۷، تألیف عباس عبدالبهاء، جانشین بهاء الله پیشوای بهائیان .

ملاحظه میفرمائید که پیشوای بهائیان اولیای خدا را محل بروز امور عجیب و غریب میداند ، در اینصورت اینان را نرسد که بطول عمر حضرت مهدی بخاطر اعجابش ایراد گیرند، زیرا که انتقاد، مستقیماً به پیشوای خودشان منتقل میشود .

۲- بهائیان گویند که انسانها هر آن نیرویشان به تحلیل رفته ، اعتدال مزاجی خود را از دست میدهند و رهسپار وادی نیستی می شوند ، بهمین دلیل اعتقاد بطول عمر زیاد یکفرد ولو آنکه امام هم باشد نادرست است . ما ایشان را بمطالعه دقیق عبارات زیر دعوت می کنیم ، شاید که بصیرت یابند :

«مظاهر مقدسه الهیه مزاجی در نهایت اعتدال داشته اند و صحت و سلامتی بی منتها ، و بنیه در نهایت قوت، وقواء در غایت کمال، و حواس ظاهره و باطنه فوق العاده شدید.»<sup>۱</sup>

۱- کتاب مکاتیب ج ۳ صفحه ۴۱ تألیف عباس عبدالبهاء .

در این صورت ملاحظه میفرمائید که طول عمر یکفرد الهی امری محال و غیر ممکن نبوده، بنا بر دلایل فوق، امری سهل و شدنی است.

به مبلغان بهائی که پذیرش طول عمر را فاقد هر گونه توجیه علمی میدانند، علاوه بر سفارش مطالعه مطالب فصل دوم میگوئیم بعنوان نمونه هم که شده به جمله زیر از پیشوای خودشان میرزا علی محمد باب شیرازی - همانکس که گویند قائم موعود اسلام است - توجه کنند:

«ان آل الله سلام الله عليهم في رتبة جسمهم الظاهرة اقوى جسمهم من افئدة الجنان لولا يقتلهم احد لا يموتون لان اجسادهم كانت معتدلة ولا يجسرى التغير كما يكون الحجية محمد بن الحسن عليه السلام حياً»<sup>۱</sup>

۱- تفسیر سوره بقره تألیف باب، ذیل آیه ۴۹، سوره بقره، کتبه بهائی از این تفسیر که در آن، میرزا علی محمد باب سرهماً به نام و نشان و نسب حضرت مهدی (ع) اعتراف می کند، در صفحه ۵۲۴ و ۵۲۵ اسرار الآثار خصوصاً ج ۴ نوشته فاضل مازندرانی نقل شده که این کتاب توسط مطبوعات امری بهائیان به چاپ رسیده است... لازم به تذکر است که این موارد اعتراف، محدود به همین چند نمونه نیست و در دیگر آثار باب نیز، که در کتابهای بهائیان هم نقل شده اند، از این نمونهها فراوان میتوان سراغ داد.

یعنی:

بدن اهل بیت در مقام مقایسه از بدن بهشتیان قوی تر است و اگر کسی آنها را نکشد خود نخواهد مرد، زیرا که در نهایت اعتدال و تغییر ناپذیرند، همانطور که محمد بن الحسن علیه السلام تا کنون زنده مانده است.

خواننده عزیز قطعاً دقت دارد که این عبارت و استدلال از همان کس است که بهائیان گویند، موعود اسلام است و محمد بن الحسن موهوم بوده است.

۳- بهائیان گویند که تا کنون کسی در جهان عمری این چنین طولانی نداشته است و پذیرش این قضیه خلاف سنت جاری جهانی است، بایشان پیشنهاد میکنیم که اگر حوصله مطالعه تاریخ دیرزیستان جهان را ندارند، لااقل به عبارات صفحات اول کتاب ایقان توجه کنند و بعنوان نمونه با چند شخصیت دراز عمر تاریخ از بیان میرزا حسینعلی آشنا شوند:

«از جمله انبیاء نوح بود که نهصد و پنجاه سال»  
«نوحه نمود و عباد را بوادای ایمن روح،»

«دعوت فرمود واحدی اورا اجابت نمود..... و»  
 «بعد از نوح جمال هود از مشرق ابداع، مشرق»  
 «شد و قریب هفتصد سنه او ازید، باختلاف اقوال»  
 «مردم را بدرضوان قرب ذی الجلال دعوت نمود.»<sup>۱</sup>

مبلغ بزرگ جامعه بهائی میرزا ابوالفضل گلپایگانی،  
 آن هنگام که به سؤال نورالدین هندی از عمر طولانی نوح  
 پیامبر، پاسخ میدهد! میگوید:

«کسیکه کمترین آشنائی بموازین عقلی و براهین»  
 «منطقی داشته باشد، میداند که علت انکار»  
 «طول عمر استبعاد عادی است، نه امتناع عقلی»  
 «زیرا کمترین دلیل قطعی بر عدم امکان عمر»  
 «دراز بیشتر از آنچه در این اعصار دیده می شود»  
 «نیست.»<sup>۲</sup>

از آنجا که ادامه سخن در این زمینه با شیوه اختصار

این نوشته، موافق نیست، از ذکر موارد گوناگون دیگر در  
 زمینه طول عمر صرف نظر میکنیم و باز هم به بهائینی که چشم  
 و گوش باز داشته، بمفهوم واقع، تعصبات را هادم بنیان  
 انسانی میدانند (نه به شعار و حرف) توصیه می کنیم که با  
 هروری دقیقتر در این عبارات حقیقت را دریافته، بیهوده  
 شبهه اندازی در مسئله طول عمر مهدی (ع) را شیوه  
 تبلیغی خویش قرار ندهند، زیرا حمله بر این اعتقاد  
 مسلمانان؛ ستیز مستقیم با پیشوایان ادعائی خودشان است،  
 چون آنها طول عمر را پذیرفته، گهگاه بگونه های علمی  
 و فلسفی نیز در اثبات آن با استدلال پرداخته اند.

۱- صفحات ۷۵۵ کتاب ایقان

۲- ترجمه، از عبارات صفحات ۷۵۶ کتاب درالیهبه



شیعه در این زمان ، وظیفه دار بار سنگینی است و باید کوششی بویژه داشته باشد تا این نور و فروغ ، همچنان در دلها زنده بماند و برغم تاریکیها و درگیریهای حال ، توجهِش بآینده با تمامی روشنیها و آزادیهایش باشد، شیعه‌ای که پیروزی نهائی مکتبش را سالیانی بس دراز است که بگوش جان از آیات قرآن شنیده که:

«ان الارض یرثها عبادی الصالحون» ۱.

سرانجام ، جهان را صالحان زمین به میراث خواهند

۱- قرآن، سوره انبیاء، آیه ۱۰۵

گرفت و مسلمانی که از پیامبرش قطعیت آن روزگاران را در بیان :

«لولم یبق من الدهر الا یوم واحد لظول الله ذلك الیوم حتی یرعث الله رجلاً من اهل بیتی اسمه اسمی و کنیته کنیتی، یرمى الله به الارض قطعاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» ۱ ، شنیده که سرانجام ، اگر حتی روزی از عمر جهان باقی نمانده باشد ظهور مهدی و گسترش دادرش ، در جهان پراز بیداد ، حتمی خواهد بود . بدیهی است که سخت مراقب خویش و جامعه و مردم باید باشد .

انتظارش نه تنها او را از کار باز ندارد، بلکه باید براه و حرکتش اندازد و سر راهش ، خفتگان و بیراهه روندگان را بیدار نمود براه کشاند ، همه دست در دست یکدیگر یکپارچه ، راهی راهی شوند که در بیان خصوصیت رهروانش قرآن مجید فرموده :

«صفاً کانهم بنیان ، مرصوصاً» ، صف واحد یکپارچه همچون بنیانی سخت و آهنین ، و همین ویژگی ، در توصیف

۱- سنن حافظ ترمذی، سنن حافظ ابن داود.

۲- قرآن، سوره صف، آیه ۴



پیوندگان راه خدمتگزاری بساحت پیشوای زمانمان مهدی (ع) در دعای مخصوص عهد بیان شده است.

شیعه در هنگام نیایش، آنگاه که دست نیازش را به بارگاه بی نیاز خدا بر میدارد این چنین سخن می گوید که:  
 « اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزينا بالاسلام واهله  
 وتزل بها النفاق واهله » ، و برای این اساس، پیشاپیش برای خود در برقراری آن حکومت، وظیفه ها قائل است و بر شمارنده خصوصیات ویژه آن حاکمیت است که اسلام و مسلمین در آن نظام، غزیر، و نفاق و منافقین، خوار و ذلیل خواهند بود.

به تمامی این جهات است که گفته می شود شیعه باید مسئولیتهای این بار سنگین را بر دوش خویش بدرستی احساس نماید، خود اسلام و مسلمانی را بشناسد و برای شناساندن آن گام بردارد.

نهانی مهدی (ع) در این زمان نه تنها او را از کار

نیاندازد، بلکه بکار خستگی ناپذیر بیشتر بکشاند، این آفتاب پنهان در پشت پرده ابر را به همگان بنمایاند و آثار را که خفاش وار دیده بر بسته، وجودش را انکار می کنند به شیوه های گوناگون برهان و استدلال بیدار نماید و چشمان بهم بسته شان را بروی آفتاب باز نماید که این، همان ویژگی بارزی است که امام علیه السلام خود بدان اشاره فرموده اند که:

« اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی، کالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب »،

گونه سود بردن از من، در هنگام نهانیم همانند بهره وری مردم از آفتاب آنسوی ابرهاست.

همانطور که بپای خاستن ما در هنگام شنیدن لقب مخصوص امام علیه السلام (قائم)، از سوئی نمودار احترام ژرف به پیشوا و از جهتی بیان کننده آمادگی ما، در راه بزرگداشت اهدافش میباشد در عمل نیز باید ما را بکار کشاند

و مباد که تنها به انتظار بی مسؤولیت دل خوش داریم، زیرا که اسلام مذهب مسؤولیت است و انتظار سازنده، نمودی بر این احساس مسؤولیت و مسئولیت انگیزه بکارگرفتن تمامی نیروها در راه آشناسدن هر چه بیشتر با هدف و آشنا کردن دیگران است.

اینک به یادگار این جشن و شادمانی (سرور نیمه شعبان)، سخنی از امام سجاد علیه السلام در تقدیر آنانکه مفهوم این انتظار را دریافته و کوشای تحقق آرمانهای وارسته اسلامی و پیویای راه خدمتگزاری مهدی (ع) هستند، بیان میداریم، باشد که اگر ما، در زمره آنانکه این حدیث، تصویرشان را بروشنی ترسیم کرده نیستیم، بکوشیم تا که در صف آنان - نه برنگ و بانگ که به جهد و جهاد - در آئیم.

«ان اهل زمان الغیبة القائلین بامامتہ و المنتظرین»  
«لظهوره افضل من اهل کل زمان لان الله تبارک»  
«و تعالی اعطاهم من العقول والافهام والمعرفة»  
«ما صارت به الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة»

«وجعلهم فی ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين»  
«بین یدی رسول الله بالسیف، اولئك المخلصون»  
«حقاً و شیعتنا صدقاً والدعاة الی دین الله عزوجل»  
«سراً و جهرأ».

یعنی:

آنانکه در غیبت مهدی (ع) به پیشوائیش معترف و دیده بر اظهورش می باشند، از مردم تمامی زمانها و الاثرند، خدای ایشان را آنچنان خرد و اندیشه آگاه بخشیده که نهانی مهدی بنزدشان، همتای پیدائیش میباشد. اینان همانند رزمندگان رکاب پیامبر خدایند؛ اینان مؤمنان بویژه و شیعیان راست کردار مایند، آنانند که به نهان و عیان مردم را بسوی دین خدای بزرگ میخوانند.

اینک ماهمه چشم براه آن روزگارانیم که پیشوای عزیز زمان بفرمان «قم یا مهدی، قم یا بقیة الله» دستور کار گرفته از جای برخیزد و به خانه کعبه این کهن ترین معبد توحید، تکیه زند و فریادی جهانگیر بر آرد که: «بقیة الله خیر لکم

ان كنتم مؤمنين<sup>۱</sup>، و پس آنگاه خویش را بجهانیان معرفی  
 کند که: «انا بقية الله المنتقم، انا بقية الله المنتظر<sup>۲</sup>»

بیایید تا همگان دست در دست هم کوشی بویژه  
 داشته باشیم تا آنگاه که این صدای ملکوتی را شنیدیم با  
 توانائی، راهی سویش شویم و در این جهان بگونه‌ای زیسته  
 باشیم تا در این میان سر راه، بر ما نگیرند که شمارا در این  
 بارگاه راهی نیست.

درود بر مشتاقان ظهورش، آنانی که تا تحقق تمامی  
 اهدافش در هیچ شرایطی از پای نخواهند نشست و سلام بر  
 مهدی، آنکس که خدای آمدنش را، بهامت‌ها نوید داده  
 تا نیروهای پراکنده خلق را بهم آورد و تا بسامانیها را به  
 سامان رساند و بر هب‌ریش جهانی کران تا کران، داد و  
 دادگری بیار آورد و بدینسان وعده مؤمنان را بحقیقت  
 رساند، .... باشد که این چشم‌پراهی، رهرویمان آموزد.

۱- قرآن، سوره هود، آیه ۸۴

۲- من آنم که انتقام خواهم کشید، من آنم که انتقام را می‌کشیدم.

صندوق پستی ۲۶۴۱ تهران آماده  
است ، چاپرستهای شماره در زمینه  
مسائل این نوشته و دیگر موضوعات  
اعتقادی پاسخ گوید .